



1ای برادران، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند جلال، با ظاهر بینی و تبعیض همراه نباشد. 2اگر شخصی با انگشتر طلا و لباس فاخر به عبادتگاه شما بیاید و فقیری با لباس پاره نیز وارد شود 3و شما به کسی که لباس فاخر دارد احترام بگذارید و بگویید: «بفرمایید بالا بنشینید» و به آن شخص فقیر بگویید: «در آنجا بایست یا در اینجا روی زمین پیش پای من بنشین.» 4آیا با این کار در بین خود تبعیض قایل نمی‌شوید و آیا قضاوت شما از روی فکرهای پلید نیست؟ 5ای برادران عزیز گوش

دهید، مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا در ایمان، دولت‌مند و وارث آن ملکوتی باشند که او به دستداران خود وعده داده است؟ 6اما شما به فقرا بی‌احترامی می‌کنید. آیا دولت‌مندان به شما ظلم نمی‌کنند و شما را به پای میز محاکمه نمی‌کشند؟ 7و آیا آنها به نام نیکویی که خدا بر شما نهاده است، بی‌حرمتی نمی‌کنند؟ 8اگر شما قانون شاهانه‌ای را که در کلام خداست و می‌فرماید: «همسایه‌ات را مثل جان خود دوست بدار.» بجا آورید، کاری نیکو کرده‌اید. 9اما اگر بین اشخاص از روی ظاهر آنها تبعیض قایل شوید، مرتکب گناه شده‌اید و شریعت، شما را به عنوان خطاکار محکوم می‌نماید. 10چون اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و فقط یکی از قوانین آن را بشکند، باز هم در مقابل تمام شریعت مقصر است. 11زیرا همان کسی که گفت: «زنا نکن.» همچنین گفته است: «قتل نکن.» پس اگر تو زنا نکنی ولی مرتکب قتل شوی، باز هم شریعت را شکسته‌ای. 12مانند کسانی سخن گویند و عمل نمایند که خداوند بر اساس این قانون آزادی‌بخش، درباره آنها قضاوت می‌کند. 13چون خدا بر کسی که رحم نکرده، رحیم نخواهد بود، ولی همیشه رحمت بر داوری چیره خواهد شد.

یک روز جشن فوق العاده دیگر انجام داد. غذای بسیار خوشمزه آماده بود و میهمانان می‌توانند خود را با بهترین لباس‌های تزئین کنند. زمانی که یکی دیگر از مهمان با افتخار و برجسته جدید، وارد سالن بود، دوباره و دوباره می‌توان Aahs و OoHs از جمع شنید، البته، وروده شهردار بود. با یک مر سدس بنز آمد. مردم که تا آن زمان با صدای بلند پیچ می‌کردند، به محض اینکه شرکت شهردار وارد شد، آرام شدند. همه می‌دانستند چگونه باید کار کنند. صندلی شهردار در حال حاضر در سکو بود و صندلی شهردار حتی بزرگتر از هر کس دیگری بود. اما پس از آن چیزی عجیب و غریب رخ داد. چشم شهردار به سمت این صندلی پر زرق و برق نبوده است. در عوض، چشم او به یک نیمکت در جمعیتی که دانش آموزان نشسته بودند افتاد. از جمعیت مدرسه، شهردار کل کلاس 1 را انتخاب داد و اجازه داد آنها در جلوی پایه نشسته باشند. شهردار، با تمام همراهانش، در وسط کلاس روی نیمکت کلاس اول در میان دانش آموزان نشسته است... قابل تحسین است، زمانی که یک شخص معروف چنین فروتنانه خود را نشان می‌دهد. آنچه معمولتر است که از نامه ای از یعقوب در خطبه امروز توصیف می‌کند. حق فقرا صدمه دیده است. ثروتمندان بهترین مکان را می‌گیرند و مرد فقیر ممکن است خوشحال باشد، وقتی که او جایگاه خود را در پیش پایهای مرد ثروتمند پیدا می‌کند. یعقوب خود را در برابر این رفتار مواخذه کرد. "اما شما به فقرا بی‌احترامی می‌کنید." اینجوری او این رفتار را خلاصه می‌کند؟ در همان زمان، نامه یعقوب وضعیت فقرا را بسیار دقیق توصیف کرد. مشکل فقط این نیست که امکان برای افراد فقیر برای خوردن و نوشیدن خیلی کم بود. مشکل این است که مرد فقیر در مورد شأن شان مورد حمله قرار گرفته و مجروح شده است. و بسیاری از مردم این را تایید می‌کنند: گرسنگی آسان تر از آن است که از افتخار و شهرت محروم شویم. البته همیشه ناراحت کننده است زمانی که یک شخص می‌خواهد خود را در افتخار تزئین کند. اگر یک مرد این کار را با توجه به افتخار خود گرفت اما کار دیگران را محکوم کرد، بدتر از آن است. و بدتر از همه این است که وقتی چنین رفتاری در جامعه مسیحی اتفاق می‌افتد. در جامعه مسیحی، همانطور که در هیچ جامعه انسانی دیگر، کاملاً روشن است که انسان تنها می‌تواند شکوه خود را از خدا به

دست آورد. البته مثل همه روز ما مسیحیان اعتراف می کنیم که خدا همه چیز را ساخته است؛ که ما را از طریق عیسی نجات داد و از طریق روح القدس قدرت می دهد. یک میلیمتر از فضای برای غرور وجود ندارد. ،انسان نمی توانند چیزی از خود کسب کند. اما ما انسان ها همیشه می خواهیم خدا را از تخت به جایی زنیم تا بتوانیم خودمان روی تخت خدا بنشینیم. این فقط نامناسب نیست! این رفتار غیر مسیحی است! و حتی بدتر از این است که چنین مسیحی به عزت مسیحیان دیگر کند تا خود را تقویت کند! این دقیقا همان چیزی است که در کلیسا قدیمی رخ داده است: " و به آن شخص فقیر بگویند: "در آنجا بایست یا در اینجا روی زمین پیش پای من بنشین" هر فردی در جهان نیاز به کرامت و احترام دارد. و خدا خود را از طریق عیسی مسیح به همه ما این را عطا می کند، این احترام حقیقی تا ابد است. چگونه می توانیم این افتخار را از مسیح دریافت کنیم در حالی که به افتخار برادرمان یا خواهرمان حمله می کنیم؟ یعقوب حتی در میان مسیحیان، اندیشه ناپاک انسانی را نشان می دهد. با یک چشم آنها خواستند از خدا افتخار کسب کنند ، با چشم دیگر آنها به خود نگاه می کنند که چگونه می توانند بهتر از دیگران نگاه کنند. چقدر باید این افکار را ما به رسمیت بشناسیم؟ "شما با افکار بد قضاوت می کنید!" نامه ی یعقوب ما را به فکر فرو می برد. او اعتقاد اشتباهی را از ریشه نشان می دهد. کسی که به شکوه و عظمت خود ایمان دارد و نه در شکوهی که تنها از طریق مسیح از خدا می آید، ایمانش از ریشه فاسد است. در دنیای ما که قدرت و افتخار بسیار قوی دارد، خدا اندیشه انسان را کنار می گذارد. خود خداوند متولد شده است و خانه اش را نه با ثروت و قوی می سازد، بلکه با فقیرترین مردم جهان می یابد. عیسی بازوی خود را به روی کسانی که نمی توانند چیزی را انجام دهند و هیچ افتخاری ندارند باز می کند. از ابتدای زندگی تا انتها، عیسی نزدیک انسان ثروتمند نیست. در عوض او دوباره و دوباره نزدیک فقرا بود. شاگردانش را از این دایره مردم جستجو کرد. در عین حال، عیسی نمی خواهد برنامه ای برای فقر بر علیه ثر وتمندان ارائه دهد. عیسی در کنار افرادی که چیزی ندارند ایستاد، با این کار عیسی نشان می دهد که افرادی که چیزی برای انتظار ندارند، می توانند همه چیز را از خدا انتظار داشته باشند. در میان غنی و همچنین فقرا، افراد مجروح و ناامید وجود دارد. عیسی در کنار آنها ایستاده و همه مردم را به یکدیگر نشان می دهد که جلال و ایستادگی ما تنها از طریق او ممکن است. از قانون خدا یعقوب به ما نشان داد که قانون خدا کامل است، بلکه کار انسان هیچ وقت این قانون را انجام نمی داد. قانون خدا این است: ما باید همسایگان خود را دوست داشته باشیم همانطور که خودمان دوست داریم. او همچنین نمونه های دیگری از قانون را ذکر می کند. این نمونه ها نمونه هایی هستند که ما را نشان می دهد که هیچ چیز ناقص با خدا نیست. از نظر خدا فقط کمال ممکن است. چه کسی فکر می کند که او چیزی خوب است، باید دقیق تر به فرامین خدا نگاه کند. فرامین خداوند استاندارد ماست که ما قضاوت می کنیم. و هیچ چیز در قانون خدا نظر ناقص وجود ندارد. و هر کس یک فرمان را شکست، همه دستورات خدا را دهنده است. در این مرحله همه ما باید خودمان را در آینه فرمانهای خوب نگاه داریم. باز هم دوباره می بینیم که ما انسان شکست خورده ایم. دوباره و دوباره ما خودمان را همانطور که هستیم تشخیص می دهیم. به نظر خدا ما چهره های بسیار ضعیف و ناامید هستیم. به ویژه هنگامی که ما خود را با ثروت پوشیده ایم. و تنها یک راه وجود دارد. این است که ما پیش عیسی زانو بزنیم و از رحمت خدا درخواست کنیم. این مسیر گاهی اوقات سنگین است. این به این دلیل است که غرور و افتخار دیگر بار مداخله می کند. اما در این راه ما واقعا در جاده سلطنتی هستیم. این همان شیوه ای است که عیسی تدریس کرد. بارها و بارها، مثلها و خطبه ها این را نشان داد. با دستان گوسفند گمشده با دستان فرد مجروح در لبه خیابان؛ یا با دستان گناهکارانی که نمی توانند چیزی را پیش خدا بیاورند، مگر اینکه دست های خود را با ناراحتی روی سینه بگذارند. این راهی است که عیسی به ما می گوید. این جسم سلطنتی است که عیسی در کلیسا ما را می خواند. راه رحمت از خدا تا قلبمان و از قلبمان به همسایه امان. آمین